



## **A Critique and Evaluation of Gadamer's Philosophical Hermeneutics Based on the Criteria of the Interpreter with Emphasis on the Interpretive Views of Allameh Tabatabaei**

**Khadijeh Ahmadi Bighash<sup>1</sup>**

**Received: 22/03/2021**

**Accepted: 09/05/2022**

### **Abstract**

The purpose of the present study is to answer the question of how Gadamer's philosophical hermeneutics can be criticized and evaluated according to the criteria of the interpreter of the Qur'an. This critique and evaluation is carried out via a descriptive-analytical method and with emphasis on the interpretive views of Allameh Tabatabaei. The study of this issue indicates that Gadamer's philosophical hermeneutics is one of the different styles of knowledge of the text comprehension process, which by focusing on the nature of text comprehension (for example, sacred texts) and considering the author and interpreter's criteria such as prejudice and historicity in comprehension as the same items, has created an endless period of text comprehension process and by giving full authority to the interpreter, has led to pluralism in understanding the text and, in fact, interpreting the based on their own ideas. This view can be criticized according to the interpretive views of Allameh Tabatabaei. By presenting criteria such as fair judgment and inference, avoiding the interests and preconceptions of the interpreter in understanding the text, he has not ignored the role and purpose of the author. Therefore, it has caused a quantitative and qualitative expansion of understanding of the text (sacred texts) and efficiency and lack of interpretation based on their own ideas and imposing the tastes and theories of the interpreter on the text.

### **Keywords**

Supervisor's approach to the interpreter, Gadamer's philosophical hermeneutics, Allameh Tabatabaei, internal criterion of understanding, external criterion of understanding.

---

1. PhD in Comparative Interpretation of the Qur'an and lecturer in Islamic seminary and the university. Kowsar Higher Islamic Sciences Education Complex. Tehran Iran. kh.ahmadi3103@yahoo.com.

\* Ahmadi Beighash, Kh. (1401 AP). A Critique and Evaluation of Gadamer's Philosophical Hermeneutics Based on the Criteria of the Interpreter with Emphasis on the Interpretive Views of Allameh Tabatabaei. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 4(11), pp. 9-30.

DOI: 10.22081/JQSS.2022.60526.1109

---

**نقد وتقييم الهرمنيوطيقا الفلسفية عند غادامير بناءً على معايير التي تقوم  
على محورية المفسر، مع التركيز على الآراء التفسيرية للعلامة الطباطبائي رحمته الله**

خديجة احمدي بيغش<sup>١</sup>

تاريخ الاستلام: ٢٢ / ٠٣ / ٢٠٢١ تاريخ القبول: ٠٩ / ٠٥ / ٢٠٢٢

**الملخص**

تسعى الدراسة الحالية للإجابة على سؤال حول كيفية نقد وتقييم الهرمنيوطيقا الفلسفية عند غادامير بناءً على معايير التي تقوم على محورية المفسر. يتم هذا النقد والتقييم بطريقة وصفية تحليلية مع التركيز على وجهات النظر التفسيرية للعلامة الطباطبائي. تشير دراسة هذه المسألة إلى أن التفسير الفلسفي عند غادامير هو أحد الأساليب المختلفة للمعرفة في عملية فهم النص، والتي تركز على طبيعة فهم النص (على سبيل المثال، النصوص المقدسة) وتوحد التفسير المتمحور حول المؤلف والمفسر والتي تقوم على دور معايير مثل التحيز والتعصب والتاريخية في الفهم، فإنها تخلق مداورات لا نهاية لها من عملية فهم النص، ومن خلال إعطاء السلطة الكاملة للمفسر، فقد أدى ذلك إلى تعددية فهم النص، وفي الواقع، تفسير للرأي. وهذا الرأي يمكن انتقاده على أساس الآراء التفسيرية للعلامة الطباطبائي. لأنه من خلال توفير معايير مثل الحكم العادل والاستجواب بعيداً عن الإلتئامات والتعصبات و"الأفكار المسبقة" للمفسر فلا يتجاهل دور المؤلف في فهم النص وغرضه منه؛ لذلك، فقد أحدث توسعاً كبيراً ونوعياً في فهم النص (النصوص المقدسة) وفعاليتها وحال دون تفسير بالرأي وفرض أذواق المفسر ونظرياته على النص.

**المفردات المفتاحية**

الإتجاه القائم على محورية المفسر، التأويل الفلسفي، غادامير، العلامة الطباطبائي رحمته الله، المعيار الداخلي للفهم، المعيار الخارجي للفهم.

١. دكتوراه في التفسير المقارن ومحاضر في الحوزة العلمية والجامعة. مجمع كوثر لتعليم العلوم الإسلامية العليا. طهران، إيران. kh.ahmadi3103@yahoo.com

\* أحمددي بيغش، خديجة. (٢٠٢٢). نقد وتقييم الهرمنيوطيقا الفلسفية عند غادامير بناءً على معايير التي تقوم على محورية المفسر، مع التركيز على الآراء التفسيرية للعلامة الطباطبائي رحمته الله. فصلية علمية ترويجية لدراسات علوم القرآن، ٤(١١)، صص ٩ - ٣٠.  
DOI: 10.22081/JQSS.2022.60526.1109

## نقد و ارزیابی هرمنوتیک فلسفی گادامر بر اساس معیارهای ناظر به مفسر با تأکید بر دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی<sup>ره</sup>

خدیجه احمدی بیغش<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

### چکیده

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که هرمنوتیک فلسفی گادامر چگونه براساس معیارهای ناظر به مفسر قابل نقد و ارزیابی است. این نقد و ارزیابی با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی صورت می‌گیرد. بررسی این مسئله حکایت از آن دارد که هرمنوتیک فلسفی گادامر، یکی از سبک‌های مختلف دانش فرایند فهم متن است که با محور قراردادن ماهیت فهم متن (مثلاً متون مقدس) و با همانی دانستن نگرش مؤلف و مفسر، معیارهایی چون پیش‌داوری و تاریخ‌مندی در فهم، دوره پایان‌ناپذیر از فرایند فهم متن را ایجاد کرده و با دادن اختیار تام به مفسر موجب کثرت‌گرایی از فهم متن و درواقع تفسیر به رأی شده است. این دیدگاه را می‌توان با توجه به دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی نقد کرد. ایشان با ارائه معیارهایی چون داوری و استنتاج عادلانه، دوری از علائق و پیش‌دانسته‌های مفسر در فهم متن، نقش و مراد مؤلف را از میان نبرده است؛ ازاین‌رو موجب گسترش کمی و کیفی فهم از متن (متون مقدس) و کارآمدی و عدم تفسیر به رأی و تحمیل سلائق و نظریات مفسر بر متن شده است.

### کلیدواژه‌ها

رویکرد ناظر به مفسر، هرمنوتیک فلسفی گادامر، علامه طباطبایی<sup>ره</sup>، معیار درونی فهم، معیار بیرونی فهم.

۱. دکترای تفسیر تطبیقی و مدرس حوزه و دانشگاه. مجتمع آموزش علوم اسلامی عالی کوثر. تهران، ایران.

kh.ahmadi3103@yahoo.com

\* احمدی بیغش، خدیجه. (۱۴۰۱). نقد و ارزیابی هرمنوتیک فلسفی گادامر براساس معیارهای ناظر به مفسر با تأکید بر دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی<sup>ره</sup>. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم و قرآن، ۴(۱۱)، صص ۹-۳۰.  
DOI: 10.22081/JQSS.2022.60526.1109

## مقدمه و طرح مسئله

هرمنوتیک، دانشی است که فراینده فهم یک اثر و چگونگی دریافت معنا از پدیده‌های گوناگون هستی اعم از گفتاری، رفتاری، متون نوشتاری و آثار هنری را بررسی می‌کند. این دانش در قرن بیستم میلادی شاهد تحول بزرگی در نوع نگرش و فهم بود و پا به عرصه تازه‌ای گذاشت که با تلاش فیلسوفانی چون شلایرماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۸م)، ویلهلم دیلتای (۱۹۱۱-۱۸۳۳م)، مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶م)، هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲م) و پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵م) این تحولات نمایان گشت. در این دوره به جای تلاش برای روشمندسازی شیوه فهم، تمرکز بر ماهیت فهم به میان آمد. فیلسوفان این عصر درصدد اثبات این امر بودند که چیزی به نام فهم نهایی، و مؤلفه‌ای به‌عنوان نیت مؤلف وجود ندارد، بلکه فهم آن چیزی است که در اندیشه مفسر نقش می‌بندد و فهم هر مفسر نیز ریشه در زمانه، جامعه، فرهنگ و تربیت او دارد. این عوامل، محدوده عملکرد ذهن مفسر را ناخودآگاه در حصار می‌گیرد؛ در نتیجه فهم امری اتفاقی و مسبوق به پیشینه تاریخی مفسر است که به شکل یک رویداد، درون ذهن وی شکل می‌گیرد (پالمر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷؛ جاسپر، ۲۰۰۷م، ص ۱۴۵)؛ از این رو اصلاً قابل کنترل یا ارائه در قالب و راهکار مشخصی نیست؛ به عبارت دیگر دریافت و برداشت هر خواننده، منحصر به خود او است؛ بنابراین به تعداد خوانندگان یک متن (مثلاً متون مقدس)، فهم‌های متفاوت نیز وجود خواهد داشت (هایدگر و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۴۴؛ گادامر، ۲۰۰۶م، ص ۵۲).

هرمنوتیک فلسفی چالش‌های متعددی برای تفکر سنتی در فرایند فهم متون مقدس پدید آورده که معیارهای آن در تعارض آشکار با عقل و سیره عقلا است.

هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲م)، فیلسوف برجسته آلمانی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان هرمنوتیک فلسفی است که به مسئله هرمنوتیک جنبه‌هایی نو بخشید (گروندن، ۱۳۹۳، ص ۵۳؛ اشمیت، ۱۳۹۵، ص ۱۶۹). دیدگاه‌های مختلف او در نوع تفکر یا فهم متون و آثار موجب گشت علمای مسلمان همچون علامه طباطبایی به‌عنوان عالم صاحب سبک شیعی جوانب مختلف این رویکرد را نقد و ارزیابی کنند. نوشتار حاضر با روش

توصیفی تحلیلی می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. رویکرد ناظر به مفسر در هرمنوتیک فلسفی به چه معنا است؟
۲. هرمنوتیک فلسفی گادامر در رویکرد ناظر به مفسر خود از چه معیارهایی تبعیت می‌کند؟
۳. براساس نظریات تفسیری علامه طباطبایی معیارهای ناظر به مفسر هرمنوتیک فلسفی گادامر چگونه قابل نقد و ارزیابی است.

### ۱. پیشینه تحقیق

در زمینه دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی، کتاب و مقالات بسیاری نوشته شده است، از جمله:

- مقاله «نقش پیش فرض در فهم متن از نظر علامه طباطبایی و گادامر»، نوشته سهیلا آبیاری، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۳۴، صص ۷۹-۹۶، در این مقاله تنها نقش پیش فرض از دیدگاه علامه و گادامر بررسی شده است.
- مقاله «تهافت‌های گادامر در مواجهه با روش‌های علوم تفسیری در شناخت مراد مؤلف»، نوشته مسعود فیاضی، مجله ذهن، سال ۱۳۹۷، صص ۵۹-۸۴، این مقاله به بررسی دیدگاه مفسر محور گادامر اشاره دارد.
- مقاله «داوری و فهم در هرمنوتیک فلسفی گادامر»، نوشته اصغر واعظی، مجله راهبرد، سال ۱۳۹۰، صص ۲۳۶-۲۵۳، در این مقاله تنها مراد هرمنوتیک فلسفی از مفهوم داوری و فهم بررسی شده است.
- مقاله «رابطه فهم با دیالکتیک، تاریخ و زبان در هرمنوتیک فلسفی گادامر»، نوشته محسن کدیور و کامران سامانی‌زادگان، مجله مقالات و بررسی‌ها، سال ۱۳۸۵، صص ۱۰۳-۱۲۲، در این مقاله عناصری چون فهم، تاریخ و زبان در دیدگاه هرمنوتیک فلسفی بررسی شده است.
- مقاله «بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی از نگاه علامه جعفری و گادامر»، نوشته عبدالله نصیری، مجله غرب‌شناسی بنیادی، دوره ۴، شماره ۱، سال ۱۳۹۲،

صص ۱۱۳-۱۳۳، در این مقاله مباحث معرفت‌شناسی از دیدگاه علامه جعفری و گادامر بررسی شده است.

- مقاله «بررسی تطبیقی هرمنوتیک ملاصدرا و گادامر»، نوشته حبیب‌الله دانش شهرکی، مجله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، سال ۱۳۹۷، صص ۱۸۳-۲۰۲، این مقاله به بررسی دیدگاه ملاصدرا و گادامر پرداخته است.

- مقاله «هایدگر و گادامر: دو رویکرد به مفهوم حقیقت نزد افلاطون»، نوشته سیدمسعود حسینی توشمانلویی، مجله حکمت و فلسفه، سال ۱۳۹۷، صص ۳۳-۶۲، در این مقاله رویکرد هرمنوتیکی هایدگر و گادامر بررسی شده است.

- پایان‌نامه تبیین اختیاری‌بودن دخالت پیش‌فرض‌ها در هرمنوتیک فلسفی و بررسی آن با تکیه بر مبانی حکمت اسلامی، نوشته لیلا محسنیان، دانشگاه جامعه الزهراء، رشته فلسفه اسلامی (۱۳۹۸)، این پایان‌نامه به جبر دخالت پیش‌فرض‌های مفسر بر مبنای هرمنوتیک فلسفی پرداخته است.

و نگاه‌های بی‌شمار دیگر؛ اما این پژوهش درصدد آن است هرمنوتیک فلسفی گادامر را براساس معیارهای ناظر به مفسر نظریه تفسیری علامه طباطبایی، نقد و ارزیابی کند تا در سایه آن میزان کارآمدی این معیارهای در رویکرد هر یک به فهم متن آشکار گردد؛ چراکه کارآمدی نظریه تفسیری وصف‌پویایی و مانایی یک نظریه است و به مفسر کمک می‌کند با در نظر گرفتن چارچوب معنا در مراد متن و مؤلف، منظومه فکری معین و مشخصی برگزیند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، هرمنوتیک فلسفی گادامر را در رویکرد ناظر به مفسر براساس نظریه تفسیری علامه طباطبایی، در دو محور معیار درونی فهم و معیارهای بیرونی فهم نقد و ارزیابی می‌کند.

## ۲. ادبیات نظری تحقیق

مهم‌ترین مباحث مربوط به ادبیات نظری این تحقیق عبارت است از:

### ۲-۱. مفهوم رویکرد ناظر به مفسر

هر متنی بر سه پایه استوار است: مؤلف، متن و مفسر. آیا در فهم و تفسیر یک متن

(به‌ویژه متون مقدس) هر سه مورد نقش دارد؟ بی‌شک، مفسر در فرایند فهم متن، حضوری متفاوت از مؤلف متن دارد (Mueller, 1986, p. 22). به‌گونه‌ای که تعامل خواننده با متن، تحول در نگرش او به متن، و تولید مفاهیمی متفاوت با متن را به دنبال داشته و در مقبولیت و کارآمدی تفسیر و نظریات تفسیری وی نقش مؤثری دارد. همین امر موجب تنوع و تکثر تفاسیر مختلف در طول تاریخ شده است (Hirsch, 1967, pp. 134-143). رویکرد ناظر به مفسر در ارائه نظریات تفسیری، یعنی در مواجه‌شدن با یک متن، هدف از تفسیر آن، درک آن چیزی است که متن می‌گوید، نه درک آن چیزی که مؤلف قصد گفتن آن را دارد. در فرایند فهم و تفسیر، مفسر در مواجه با متن در وهله نخست درصدد کشف مقصود مؤلف نیست، بلکه فهم سخن متن نیز مراد مفسر است؛ ازاین‌رو برای یافتن راهی که مفسر در مواجه با متن بتواند به بهترین و دقیق‌ترین شیوه معنای آن را به‌دست آورد، لازم است این رویکرد براساس معیارهایی ارائه شود که این معیارها با توجه به فهم‌ها، دانش‌ها و گرایش‌هایی گوناگون متفاوت خواهد بود.

## ۲-۲. هرمنوتیک فلسفی گادامر

اندیشه‌های هرمنوتیکی گادامر جزو جدیدترین رویکردهای این علم در قرون معاصر است و نوآوری و چرخشی اساسی و مهم در تاریخ هرمنوتیک به‌شمار می‌رود. هانس گئورگ گادامر<sup>۱</sup> (۱۹۰۰ - ۲۰۰۲) متفکر برجسته آلمانی و شاگرد هایدگر بود. وی در نگاه هرمنوتیکی خود از دیلتای نیز متأثر بود؛ اما هرمنوتیک فلسفی هایدگر بیشترین نفوذ را بر آرای وی داشت. در میزان نفوذ آرای او همین بس که چالش‌ها و مناقشات قرون معاصر که در نتیجه مباحث هرمنوتیکی در متون دینی در حوزه‌های مسیحی و اسلامی به وجود آمده، عمدتاً مقتبس و برخاسته از دیدگاه‌های گادامری است. گادامر با بنانهادن هستی‌شناسی فهم، درصدد بود مباحث هستی‌شناسی هایدگر را به شکل معرفت‌شناسی ارائه کند. هرمنوتیک گادامر عمدتاً تبیین‌کننده فرایند تحقق فهم

1. Hans Georg Gadamer

است و به صحت و سقم و اعتبار و عدم اعتبار فهم بی‌التفات است (Weberman, 2000, p. 45). گادامر در رویکرد هرمنوتیک فلسفی خویش با نام‌تعیین دانستن معنای متن، آن را ایجادشده و تعین‌یافته از فهم مفسر، مستقل از آگاهی مؤلف و متن می‌داند که در ارتباط با فهم مفسر تعین می‌یابد و ایجاد می‌گردد. این دیدگاه، هر فهمی را در واقع عملی تولیدی به‌شمار می‌آورد و مدعی است وجود یک تفسیر درست از متن امری بی‌معنا است، بلکه همه تفاسیر به یک اندازه معتبرند؛ زیرا در فرایند فهم، مفسر می‌کوشد تا بر سر موضوع مشترک با متن به توافق برسد و سخن متن را بفهمد (Weberman, 2000, p. 45). به عبارتی دیگر هرمنوتیک فلسفی گادامر به دلیل تأکید بر نقش پیش‌داوری‌ها و ذهنیت مفسر در فرایند فهم و تفسیر متن، هیچ محدودیتی را به کثرت معنایی متن تحمیل نمی‌کند. در نتیجه گادامر در هرمنوتیک فلسفی خود قائل به تکثرگرایی و تنوع تفاسیری است که هر یک از مفسران از فهم متن ارائه می‌دهند، به گونه‌ای که همه آن تفاسیر از متن می‌توانند به یک اندازه درست و معتبر باشند (Weberman, 2000, p. 269).

گادامر منشأ وجود معانی متفاوت از متن را حیات ذهنی هر فردی می‌داند که با حیات ذهنی فردی دیگر تفاوت دارد. این تلقی روان‌شناختی از معنا یک نظریه تجربی نیست و نمی‌توان آن را با آزمون تجربی باطل کرد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند به معنایی که در ذهن دیگری است، دست‌یابد و از تفاوت معنایی آگاه شود (Hirsch, 1967, pp. 32-33). در این رویکرد زبان عامل تعین معنا است که می‌تواند به صورت مکتوب درآید. مکتوب یافتن معنا به منزله تثبیت اندیشه‌های گوناگون است که از مؤلف جدا می‌شود و همه افرادی که آن متن را می‌خوانند و تفسیر می‌کنند، می‌توانند در آن معنا متن سهیم باشند؛ پس در فرایند تفسیر، معنای جدید از طریق دیالوگ مفسر با متن و توافق با آن بر سر موضوع مشترک تولید می‌شود. در این فرایند تولیدی، ذهنیت و افق مفسر در تولید معنا از متن سهیم است؛ در واقع فهم در چارچوب زبان و امکانات آن با توجه به موقعیت هرمنوتیکی مفسر تقوم می‌یابد.

اساساً در دیدگاه هرمنوتیکی گادامر فهم درست و نادرست، صحیح و ناصحیح و بهتر و بدتر وجود ندارد. ملاک حقیقت در این دیدگاه تطابق با واقع نیست، بلکه حقیقت به



نظر گادامر عبارت از سازگاری و هماهنگی اجزا با کل است (Weberman, 2000, p. 292)؛ بنابراین از دیدگاه هرمنوتیک فلسفی گادامر منشأ اختلاف تفاسیر همین تکیه‌زدن تفسیر به فهم‌های مختلف مفسران است؛ در نتیجه هیچ تأویل قطعی، عینی و نهایی وجود ندارد و تفسیر اساساً نمی‌تواند تنها در قصد و نیت مؤلف یا در افق عصر او متوقف باشد؛ از این‌رو تفسیر بی‌طرفانه ممکن نخواهد بود.

### ۳. ارزیابی معیارهای هرمنوتیک فلسفی گادامر

در نگاه هرمنوتیکی فلسفی گادامر متن را نباید تجلی و تبلور ذهنیت مؤلف دانست. در این دیدگاه مؤلف مرده است، بلکه متن تجلی گفتگوی هر مفسر با متن است؛ بنابراین نمی‌توانیم در پی آن باشیم که تفسیر ما صحیح یا بهتر از تفسیر دیگران است یا نه؛ چرا که فهم‌ها در مقایسه با مقصود مؤلف سنجیده نمی‌شود؛ از این‌رو لازم است هر مفسری با توجه به معیارهای ناظر به مفسر این نوع دیدگاه هرمنوتیکی، تفسیر خود را از متن یا اثر ارائه کند. این معیار در دو عرصه بیرونی و درونی فهم مطرح شده است. در ادامه ابتدا معیارهای ناظر به مفسر هرمنوتیک فلسفی گادامر ارائه و سپس به نقد آنها از دیدگاه نظریات تفسیری علامه طباطبایی پرداخته شده است.

#### ۳-۱. معیار بیرونی فهم: فاصله زمانی

مناسبت فهم با موضوع فهم، معیار بیرونی است که گادامر در فهم هرمنوتیک فلسفی خویش ارائه کرده است. او معتقد است معنای متن مستقل از مفسر نیست و تنوع و تکثر معنای متن وابسته به مفسر است؛ اما برای اینکه بدانیم فهم ما با موضوع مناسبت دارد یا نه باید یک فاصله زمانی از آن را تجربه کنیم. از نظر هرمنوتیک فلسفی گادامر، فقط فاصله زمانی می‌تواند پیش‌داوری‌های درست را از پیش‌داوری‌های نادرست که موجب بدفهمی از متن می‌شوند، متمایز کند (Weberman, 2000, p. 298).

فاصله زمانی در معیار بیرونی فهم، مرحله‌ای جدا و منقطع از گذشته نیست، بلکه در پرتو و استمرار گذشته رخ می‌نماید. فاصله زمانی از یک سو پیش‌داوری‌های موردی و

ناموجه را معلوم و معدوم می‌سازد و از سوی دیگر اجازه می‌دهد پیش‌داوری‌های موجه، یعنی پیش‌داوری‌هایی که فهم اصیل را به‌وجود می‌آورند، نمایان و متمایز شوند. این جریان سلبی و ایجابی که جریانی توقف‌ناپذیر است، همواره تداوم می‌یابد (Weberman, 2000, p. 298). اگر با گذر زمان معلوم شد که پیش‌داوری‌های ما نادرست است، پس شناخت ما همواره یک شناخت احتمالی است، نه یقینی؛ زیرا ممکن است خطابودن آن در زمان دیگر آشکار شود.

به‌طور کلی گادامر معتقد است ذهن مفسر یا شخص تأویل‌کننده هنگام قرائت متن مشحون از عقاید، معلومات، انتظارات، مفروضات، پرسش‌ها، پیش‌فرض‌ها و پیش‌ساخت‌ها است. این عناصر همگی افق یا منظر قرائت‌کننده و مفسر را تشکیل می‌دهند (Kalle, 2009, pp. 76-77). مفهوم افق در اصطلاح گادامر عبارت است از زاویه نگرش و موقعیت‌مندی در جهان. این زاویه نگرش - که از سنت و فرهنگ ما نیز تأثیر می‌گیرد - مسلماً امکان نگرش همه‌سویه را سلب می‌کند و ما را در هنگام نگرش محدود و اسیر می‌نماید (Warnke, 1987, p. 6)؛ از این‌رو زاویه این افق را نباید چیز ثابتی فرض کرد. افق همواره با ما در حال حرکت است. افق مفسر به تعبیر گادامر در مواجهه با جهان و اشیا و متن دائماً تعدیل می‌شود و تغییر می‌کند (گادامر، ۲۰۰۶م، ص ۳۰۵).

براساس این معیار در هرمنوتیک فلسفی گادامر، به محدودیت معرفت یا امکان معرفتی مطلق خدشه وارد می‌شود؛ زیرا هیچ چشم‌اندازی وجود ندارد که بر تمامی شرایط فهم سیطره داشته باشد؛ از این‌رو نظریات درباره معرفت با شکست مواجه می‌شوند (Wachterhauser, 2002, pp. 70-71). این اعتقاد که هرگونه معرفت با یک زمینه تاریخی و زبانی معین نسبی می‌شود، نشان می‌دهد که معیار معرفت درست و موجه، رسیدن به یقین مطلق نیست و یقینی‌نبودن بسیاری از قلمروهای معرفت انسانی مانعی بر سر راه معرفت نیست؛ زیرا محدودبودن معرفت انسانی به شرایط زبانی و تاریخی، یک خطر ذاتی و درونی برای معرفت نیست، بلکه شرط امکان آن است (Wachterhauser, 2002, p. 71؛ پالمر، ۱۳۷۷، ص ۲۴۳). شناخت محتمل موجب می‌شود با گذر زمان و کسب تجربه از خطای در فهم و پیش‌داوری‌های نادرست آگاه شویم.

### ۲-۳. نقد «معیارهای بیرونی فهم» با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در رویکرد ناظر به مفسر نشان می‌دهد آنچه آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر برمی‌آید، چیزی جز تناقض آشکار نیست؛ زیرا او مدعی است «هیچ فهمی ثابت نیست»، «هر فهمی براساس ذهنیت مفسر سامان یافته است» و «فهم عینی و واقعی ممکن نیست». درباره این گزاره‌ها باید از گادامر پرسید آیا فهم خود او که بدون دخالت ذهنیت مفسر است، ثابت و واقعی است یا خیر. اگر پاسخ وی مثبت باشد، یعنی عدم ثبات در برخی فهم‌ها و عدم دخالت ذهنیت مفسر را پذیرفته و ادعای کلی خود را نقض کرده است. اگر پاسخ وی منفی باشد، یعنی فهم‌ها نیز روزی تغییر می‌کنند؛ پس می‌توان ذهنیت مفسر در فهم دخالت داشته باشد. در این صورت نیز ادعایی برای هرمنوتیک فلسفی باقی نخواهد ماند.

از دیدگاه علامه طباطبایی علوم مختلف و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه و... در ارائه نظریات تفسیری خویش مؤثر است؛ اما این اعتقاد به معنای تزلزل در معنای متن و کنارزدن مؤلف و دادن وسعت اختیار به مفسر در تفسیر از متن نخواهد بود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۷۸-۸۲؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۶، صص ۲۰ و ۴۳). برای نمونه ایشان درباره نقش پیش‌دانسته‌های فاصله زمانی فضا و اسباب نزول در زمینه فهم و تفسیر معانی آیات چنین اظهار می‌کند: «اساساً مقاصد عالیه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشند، در استفاده خود از آیات قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷). این سخن علامه بدین جهت است که تنها منبع دسترسی به اسباب نزول روایات موجود در این زمینه است و این روایات نوعاً تحقق‌سندی‌شان با احتمال کذب بودن رجال سند یا احتمال اعمال نظر روای نیز همراه است. سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا خبر قطعی‌الصدور نباشد، قابل اعتماد نیست، مگر اینکه به آیه مورد بحث عرضه شود و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائتی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده می‌شود اعتماد کرد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷). ایشان برای

بهرمندی از روایات اسباب نزول معیارهای زیر را ارائه می‌دهد:

جری و انطباق: آیاتی که درباره اشخاص معین نازل شده، در همان مورد محدود نگشته، بر هر فردی که همان صفات و خصوصیات را دارا باشد نیز تطبیق و جاری می‌شود. برای نمونه در ذیل آیه: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...» (جمعه، ۴) و آیه: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء، ۳۲)، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است این دو آیه درباره علی علیه السلام است. این دو روایت از باب جری و تطبیق است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۳۴۷ و ج ۵، صص ۱۲۲ و ۳۳۶).

آرای شخصی روایان: ذیل آیه: «مَا كَانَ لِيُسْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ...» (آل عمران، ۷۹) از ابن عباس نقل شده است: هنگامی که احبار یهود و نصارا از اهل نجران، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله اجتماع کرده بودند، ابورافع قرظی گفت: ای محمد! آیا می‌خواهی تو را پرستش کنیم! پیامبر در پاسخ فرمود: پناه می‌برم به خداوند از اینکه غیر او را پرستش کنید یا من دستور به پرسش غیر او بدهم. من برای این کار برانگیخته نشده‌ام و خداوند این آیه را نازل کرد. علامه طباطبایی پس از نقل این روایت، می‌فرماید: ظاهراً امثال این اسباب نزول استنباط شخصی روایان است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۳۳۰؛ رک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۷۱ و طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۳۴۳).

علامه طباطبایی برای پذیرش یک سبب نزول یا ترجیح آن بر سایر اسباب معیارهایی دارد، از قبیل:

الف) موافقت سبب نزول با ظاهر قرآن: مثلاً ایشان در تفسیر آیه: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ...» (آل عمران، ۱۸۱) می‌فرماید: از قتاده روایت شده است هنگامی که آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (بقره، ۲۴۵) نازل شد، حی بن اخطب گفت: کار ما به کجا رسیده که پروردگارمان از ما قرض می‌خواهد، آن‌گونه که یک فقیر از غنی قرض می‌گیرد. همچنین ذیل همین آیه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به خدا سوگند، یهودیان خدا را ندیده‌اند تا بدانند که فقیر است؛ ولی از آنجا که دیدند اولیای خدا فقیر و تهی‌دست‌اند، گفتند: اگر خدا غنی بود، اولیانش هم غنی بودند؛ پس خدا فقیر است و ما غنی. حاصل آنکه روایت با آیه

انطباق دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۸۴ و ج ۹، ص ۶۳).

ب) سازگاری سبب نزول با تاریخ: ایشان ذیل آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً...» (نساء، ۹۲) می فرماید: ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حارث بن نبیسه از بنی عامر بن لوی و ابوجهل، همواره عیاش بن ابی ربیع را آزار و شکنجه می کردند. پس از هجرت پیامبر و مسلمانان به مدینه، حارث بن نبیسه از مکه بیرون آمد تا به مدینه رفته، اسلام آورد. در بین راه، با عیاش روبه‌رو شد. عیاش فرصت را غنیمت شمرده، با وی درگیر شد و او را به گمان اینکه هنوز کافر است، به قتل رسانید. وی سپس نزد رسول خدا ﷺ آمده، جریان را بازگو کرد. چیزی نگذشت که آیه «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ...» نازل شد. رسول خدا آیه را برای عیاش قرائت کرد و فرمود: برخیز و یک برده مؤمن آزاد کن. این روایت به اعتبار عقلی نزدیک‌تر و با تاریخ نزول سوره نساء سازگارتر است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۴۲).

بنابر آنچه از دیدگاه هرمنوتیکی گادامر و نظریات تفسیری علامه طباطبایی در رویکرد ناظر به مفسر، براساس معیار بیرونی فهم حاصل گشت آنکه هرمنوتیک فلسفی، با تأکید بر مفسر محوری، نقش اساسی مؤلف را نادیده می‌گیرد؛ درحالی که از نگاه عقلا، توجه نکردن به مقصود مؤلف کاملاً نامعقول است، زیرا:

هدف مؤلف از تدوین یک متن آن است که مقصود خویش را به مخاطب منتقل کند؛ پس این گونه نیست که هر کس به دلخواه خویش متن او را تفسیر کند، بلکه وجود عواملی همچون مفسر تنها بدین منظور است که مراد مؤلف به بهترین شکل منتقل گشته و از بدفهمی‌های احتمالی پیشگیری گردد. هدف عقلا از سخن گفتن آن است که آنچه در ذهن دارند، به دیگران منتقل کنند، نه اینکه وسیله‌ای برای برداشت‌های مختلف را فراهم نمایند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۵، صص ۱۲۲ و ۳۳۶).

شایان ذکر است هدف از مطالعه یک متن (همچون متون مقدس) شناخت دیدگاه مؤلف آن متن است، نه تطبیق ذهنیات خویش، و تحمیل خواسته‌های خود بر آن متن! از این رو است که عقلا کسی که کلام مؤلف را مطابق میل خویش و برخلاف مقصود مؤلف تفسیر می‌کنند، به تفسیر به رأی متهم کرده، او را سرزنش می‌کنند. اینها همه

حکایت از آن دارد که برای خردمندان در مواجهه با متن، مقصود مؤلف مهم است. گادامر میزان اتکا به نظر مفسر را به قدری پیش می‌برد که حتی دو فردی که در یک زمان زندگی می‌کنند نیز نمی‌توانند سخن یکدیگر را دریابند؛ زیرا دارای افق‌های معنایی متفاوتی هستند. این به معنای بسته‌بودن کامل باب مفاهمه و گفتگو است. این در حالی است که این دیدگاه حتی سخنان خود گادامر را نیز شامل می‌شود! بنابراین پذیرش هرمنوتیک فلسفی گادامر موجب می‌شود آثار انسان‌ها و متفکرانی که در قرون قبل زندگی کرده‌اند، برای ما فهمیدنی نباشد.

### ۳-۳. معیار دورنی فهم: پیش‌داشت کمال‌یافتگی

معیار دیگری که گادامر برای آرا و نظریات تفسیری هرمنوتیک فلسفی خویش ارائه می‌دهد، پیش‌داشت کمال‌یافتگی یا شرط صوری و دورنی هر فهمی است. پیش‌داشت کمال‌یافتگی بیانگر آن است که فقط آنچه واقعاً وحدت معنا را شکل می‌دهد، قابل فهم است؛ پس وقتی ما یک متن را می‌خوانیم همواره وحدت و کمال‌یافتگی آن را مفروض می‌گیریم. پیش‌فرض کمال‌یافتگی نه فقط مستلزم این عنصر صوری است که متن باید معنای خودش را به‌طور کامل بیان کند، بلکه مستلزم این نیز است که آنچه متن می‌گوید باید حقیقت کامل باشد (گادامر، ۲۰۰۶م، ص ۲۹۴).

گادامر در شناخت حقیقت متن بیان می‌کند شناخت متن وابسته به پرسش‌های آشکار و نهانی است که متن باید به آنها پاسخ دهد. مفسر با انتظارات و خواست‌های از پیش تعیین شده به سراغ متن می‌رود. در واقع هر تأویل‌کننده‌ای متأثر از مواریت فرهنگی، عقاید و عناصر پیشین خواهد بود و این عوامل از نظر وی از فرایند فهم متن و جهان هرگز جدا نمی‌شوند؛ بنابراین فهم، همواره مسبوق به یک افق خاص است. ما هیچ متنی و هیچ شیئی را فارغ از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها و مجزای از افق ذهنی مفسر نمی‌فهمیم؛ البته این افق نیز مدام در تحولات عصری دچار تحول می‌شود. به عبارتی تفسیر، ترکیب و امتزاج افق گذشته با افق اکنون است. بدین ترتیب فهم، محصول دیالوگ و گفتگوی مداوم هر مفسری با متن است. کار هرمنوتیک هم‌جوشی

و اتصال دادن این افق‌ها به هم و برقرار کردن نوعی هم‌سخنی و دیالوگ میان مفسر و متن است (گادامر، ۲۰۰۶م، ص ۱۶۸).

گادامر به منظور سامان دادن به تفسیرهای بی‌حد و حصری که مفسران متخلف بیان می‌کنند، می‌گوید مطابق با مفهوم پیش‌داشت کمال‌یافتگی باید حقیقت متن را به‌عنوان شرط آزمودن پیش‌داوری‌ها فرض کرد، تا از پیش‌داوری‌هایی که فهمی ذهنیت‌گرایانه و فرصت‌طلبانه را به‌بار می‌آورند دست کشید؛ به عبارت دیگر مفسر مرجعیت هنجاری و یقینی متن را مسلم می‌گیرد و از این راه به متن می‌نگرد؛ پس فهم هرمنوتیکی مناسب، مستلزم پذیرش مرجعیت متن است (Warnke, 1987, pp. 8-87)؛ از این رو تحمیل هر چیزی را بر متعلق فهم جایز نمی‌داند، بلکه تفاسیر باید متناسب و سازگار با این حقیقت باشند.

#### ۳-۴. نقد «معیارهای درونی فهم» با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبایی

نقد این معیار دورنی فهم از دیدگاه هرمنوتیک فلسفی، یعنی پیش‌داشت کمال‌یافتگی را می‌توان در نظریات تفسیری علامه طباطبایی در دو محور از معیارهای‌هایی که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود، ارزیابی کرد. علامه طباطبایی این معیارها را به منظور چارچوب‌مدارانه کردن نظریات تفسیری در رویکرد ناظر به مفسر بیان می‌کند تا مانع از تفسیرها و برداشت‌های بی‌حد و حصر مفسر و در واقع دوری از تفسیری به رأی، و کنارزدن مؤلف و متن در فهم گردد. این معیارها در نظریات تفسیری علامه طباطبایی عبارت‌اند از:

#### ۳-۴-۱. دوری از پیش‌دانسته‌های مفسر در فهم متن

علامه طباطبایی معتقد است گروه‌های مختلفی به تفسیر روی آوردند؛ اما به جای کشف معنا و مراد مؤلف، علائق، مسلمات و دیدگاه‌های خودشان را که به نظرشان با استدلال‌هایی برایشان مسلم و مورد پذیرش شده بود، یک طرف گذاشتند و در طرف دیگر آیات قرآن را. هر جا آیات قرآنی ظاهر یا معنای آن با علائق و نظراتشان مخالفت داشت، دست به تأویل آیات می‌زنند. اگر این شیوه ادامه یابد، دیگر چیزی از متن برای

انتقال مراد مؤلف باقی نخواهد ماند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۲۷). از سخنان علامه طباطبایی چنین برمی آید که لازمه دخالت دادن علائق و پیش دانسته‌های مفسران در تفسیر دو چیز می‌تواند باشد:

۱. با دخالت دادن علائق و پیش دانسته‌های مفسر در تفسیر، تفسیر جای خود را به تطبیق می‌دهد. اگر مفسر در پی این باشد که این آیات را بر چه چیز باید حمل کرد، چون دارای یک سلسله علائق و پیش دانسته‌هایی است، درصدد برمی آید که تفسیرش طبق آن علائق و پیش دانسته‌ها باشد و با الگویی که از قبل در ذهن خود دارد، قرآن را تفسیر کند. علامه معتقد است در روش‌های مختلف تفسیری، غالباً مفسران در تفسیرهایشان یک جهت فکری خاص را القا می‌کنند؛ از این رو این روش‌های تفسیری به جای تفسیر، سر از «تطبیق» در آوردند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۱). این گونه تفسیر کردن موجب می‌گردد بسیاری از حقایق قرآنی مجاز شمرده شوند و تنزیل آیات جای خود را به تأویلات بدهد.

۲. لازمه دخالت دادن علائق مفسر در تفسیر، این است که قرآنی که خود را نور و تبیان معرفی می‌کند، آشکار نباشد و نیاز به چیز دیگری باشد تا ما را هدایت کند (لسانی فشارکی، ۱۳۶۰، ص ۵۵). طبق نظر علامه، طبقات مفسران علائق و پیش فرض‌های خاص خویش را به عنوان پایه و اساس بحث‌های تفسیری قرار داده‌اند و با استناد به آن علائق و پیش فرض‌ها قرآن را تفسیر یا «تطبیق» کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۴).

پس علامه طباطبایی دخالت علائق، انتظارات و پیش دانسته‌های مفسران مختلف با روش‌هایی چون عرفانی، کلامی، علوم تجربی یا محدثان صرف را در فهم تخطئه و رد می‌کند؛ چراکه این امور سبب دخالت غیر از آنچه مؤلف اراده کرده، می‌شود.

### ۳-۴-۲. داوری و استنتاج عادلانه مفسر

به منظور تبیین دیدگاه علامه در ارزیابی این معیار درونی فهم باید گفت دغدغه‌های ذهنی و آشنایی مفسر با حوزه‌های فکری مختلف، توان پرسشگری، تنوع دادن به عرصه‌های داوری و استنتاج، و پرده برداری از لایه‌های مختلف قرآن را به عنوان معیار



درونی فهم برای وی فراهم می‌کند (خمینی، ۱۳۷۲، صص ۹۳-۹۵). از میان شیوه‌های تفسیر معتبر مانند تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی، اجتهادی، اشاری و علمی، تفسیر اجتهادی، باب بیشتری را به روی مفسر جهت داوری و استنتاج گشوده است که رعایت انصاف و عدالت بیشتری را می‌طلبد؛ این امر موجب می‌گردد نظریه تفسیری پاسخگو به استنتاج‌های نوپدید و جدید فراهم آید و عادلانه و منصفانه باشد، و مخاطب از نظریات تفسیری او عدالت و انصاف را برداشت نماید و تحمیل رأی صورت نگیرد.

یکی از پایه‌های مهم در تفسیر اجتهادی، بهره‌مندی از عقل در مقام استنتاج و استنباط است. علامه طباطبایی با رویکرد اجتهادی، در مواضع مختلف و متنوع از نظریات تفسیری خود در میزان، با بهره‌مندی از عقل در مقام فهم اجتهادی آیات قرآن، نتیجه‌گیری عقلی از ارتباط آیات با یکدیگر را نشان می‌دهد و با اتخاذ روش تفسیری قرآن به قرآن، آشکارا بر اعتنا به نقش عقل در داوری، استنتاج، استنباط و نتیجه‌گیری از ارتباط آیات قرآن با یکدیگر می‌پردازد (الأوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۲). عقل‌گرایی در تفسیر قرآن، اصطلاحی است که در زبان اهل فن دو مصداق عملی پیدا کرده است:

مصداق اول: بهره‌مندی از دستاوردهای عقلی و تجربی بشری در مقام تفسیر. بر این قسم «عقل منبعی» گفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۰).

مصداق دوم: بهره‌مندی بی‌واسطه از قوه تعقل بشر در فهم و تفسیر آیات قرآن که بر این قسم «عقل مصباحی یا روشنگر» اطلاق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۱).

مراد علامه طباطبایی از دسترسی فهم عادی بشر به معنای آیات و بازکردن پای عقل به مباحث تفسیری، در نظریات تفسیری خود در میزان، مصداق دوم است؛ چراکه در مقدمه تفسیر میزان با جدیت تمام در مقابل نوع اول بهره‌مندی از عقل در تفسیر قرآن ایستاده و آن را تحمیل به قرآن معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، صص ۷-۸). به نظر علامه طباطبایی خداوند هیچ‌گاه حجت عقل را در کتاب خود نفی نکرده است و دعوت قرآن به تدبر را دلیل بر قبول حجیت عقل در مقام داوری، استنتاج و فهم قرآن دانسته و به آنها استناد کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۶). بیان علامه در مقدمه میزان بر قرآن‌محوری در تفسیر، و تلاش ایشان در این تفسیر برای بیان مراد آیات قرآن و

استنطاق و داوری از آیات، با استفاده از دیگر آیات، حکایت از رویکرد قرآن به قرآن ایشان در تفسیر دارد (استادی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸). ایشان مجاهدت در راه تشخیص، فهم و تفسیر آیات از طریق قرآن را راهگشای حل اختلاف در تفسیر می‌داند و بر این باور، به وعده خدا در آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹) استناد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۱). ایشان می‌فرماید: قرآن به عربی مبین نازل شده است و هر کس به اسالیب زبان عرب آشنا باشد، قدرت فهم و استنطاق آن را خواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۹). ایشان اختلافات دیدگاه‌ها در تفاسیر را ناشی از اختلاف در کشف مصداق کلام خداوند متعال می‌داند و این مسئله را نتیجه تصور غلط در منشأ وضع الفاظ می‌خواند و نظریه روح معنا را جایگزین نظریه وضع الفاظ برای حقایق خارجی می‌کند، به گونه‌ای که در نظر علامه عدم توجه به روح معنا، سبب اختلاف در مصادیق و تفسیرهای نابجا و تحمیل معانی دیگر بر قرآن خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۰). در بیان استنطاق و داوری در نظریات تفسیری علامه طباطبایی، باید گفت ایشان کشف مصداق الفاظ را عامل کشاننده شدن پای منابع بیرونی، در فهم حقایق کلام وحی می‌داند و معتقد است این مشکل سبب می‌شود مفسر به پیش‌دانسته‌ها و معنای مأنوس خود از واژگان اکتفا نکند و برای کشف مصداق آن، دست به دامان منابع دیگری شود؛ از این رو پای مباحث علمی و... در فهم مقاصد عالیه قرآن باز می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۱). علامه در بیان راهکار صحیح برون‌رفت از این مشکل، راهکار تفسیر قرآن به قرآن را صحیح و آن را با تدبیر دعوت شده از سوی قرآن منطبق می‌داند.

البته باید گفت از دیدگاه علامه مطمئن‌ترین منبع و عمده‌ترین مستند برای تفسیر آیات، خود قرآن است و تا جایی که ممکن است آیات با تدبیر در خود آیات و استمداد از آیات دیگر تفسیر شوند (قدسی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۶؛ بهجت پور، ۱۳۹۱، صص ۲۹۱-۳۴۱)؛ برای نمونه علامه در مقام تفسیر، استنطاق و داوری، همواره قرائن مختلف را رعایت می‌کرد و به گونه‌ای آیات را در مقام تفسیر به کار می‌گرفت که تفسیرش با مقتضای روایات در تعارض نباشد (جوادی آملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۴)؛ چراکه تفسیر بدون رجوع به روایات بی‌ارزش است و درحقیقت «مجموع ثقلین» سخن اسلام است، نه «یکی از دو

ثقل» به تنهایی (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۲). علامه طباطبایی ذیل آیه «... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴) نقش رسول اکرم و اهل بیت ایشان را مبین قرآن معرفی می کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

بنابر آنچه از دیدگاه علامه طباطبایی در ارزیابی پیش داشت کمال یافتگی به عنوان معیار درونی فهم در رویکرد ناظر به مفسر هرمنوتیک فلسفی گادامر قابل برداشت است، باید گفت تأکید بر نقش ذهنیت و پیش داوری های مفسر در نظریات تفسیری، موجب می شود در فرایند فهم هیچ محدودیتی برای ارائه کثرت گرایی در معنای متن و تنوع تفاسیر تحمیل وجود نداشته باشد.

ادعای گادامر این است که هر فهمی متأثر از پیش داوری های مفسر است و بدین جهت، هیچ فهمی را نمی توان بر فهم های دیگر ترجیح داد و تنها می توان از تفاوت فهم ها و نه برتری فهمی بر فهم دیگر، سخن گفت؛ اما اگر چنین باشد، میان فهم یک متخصص و فهم فردی عادی از یک متن نیز تفاوتی نیست. همچنین فهم گادامر نیز مانند فهم مخالفان وی، ناشی از پیش داوری های وی است و این ادعا نیز بر ادعای مخالفان او ترجیحی نخواهد داشت.

به عبارت دیگر بر منبای دیدگاه هرمنوتیکی گادامر، حتی خود گادامر نیز حق ندارد نظریات خویش را فهمی برتر در عرصه هستی شناسی فهم تلقی کند. دیدگاه او هم مانند دیگر دیدگاه ها و فهم ها در هستی شناسی فهم است و بر آنها ترجیحی ندارد. همچنین در میان تفاسیر متفاوت، ممکن است دو تفسیر از یک متن متناقض باشند و نتیجه این سخن، معتبر دانستن دو امر متناقض و تحمیل و تفسیر به رأی خواهد بود.

## نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که بیان گردید مطالب ذیل به دست می آید:

۱. رویکرد ناظر به مفسر بیان می کند در فرایند فهم متن، مفسر در برخورد با متن در وهله نخست تنها به کشف مقصود مؤلف نمی پردازد، بلکه فهم متن یا اثر ناظر نوع نگرش مفسر خواهد بود.

۲. گادامر در هرمنوتیک فلسفی خویش هدف از خوانش متن را دستیابی به حقیقت، از طریق توافق مفسر با متن می‌داند که مفسر نقش فعال و تولیدی در فرایند فهم آن دارد؛ یعنی زمانی متن واجد معنای متعین می‌شود که با مفسر وارد تعامل شود؛ از این رو باید در دو حوزه درونی و بیرونی فهم دارای معیارهای کارآمدی چون فاصله زمانی و پیش‌داشت کمال‌یافتگی باشد که نقش محوری در آنها از آن مفسر است.

۳. ارزیابی و نقد علامه طباطبایی از معیار بیرونی فهم (فاصله زمانی) ناظر به مفسر گادامر که تنوع و تکثر معنای متن را وابسته به مفسر می‌داند و بیان می‌کند تنها با معیار فاصله زمانی است که می‌توان پیش‌داوری‌های درست را از پیش‌داوری‌های نادرست که موجب بدفهمی از متن می‌شوند، متمایز کرد، نشان می‌دهد نادیده گرفتن مؤلف در فهم متن، موجب از بین رفتن متن می‌شود، حال آنکه مفسر تنها منتقل‌کننده بهتر مراد مؤلف است!

۴. گادامر معیار درونی فهم یا پیش‌داشت کمال‌یافتگی را نیز برای رویکرد ناظر به مفسر خویش ارائه داشته است؛ بدین معنا که حقیقت متن باید به‌عنوان عامل سنجش پیش‌داوری‌های مفسران اعمال گردد تا پیش‌داوری‌ها ذهنیت‌های فرصت‌طلبانه و تحمیل رأی‌های مختلف ایجاد نگردد. ارزیابی و نقد این معیار براساس نظریات تفسیری علامه نشان می‌دهد دخالت و اعمال پیش‌دانسته‌های مفسر موجب از بین رفتن مراد مؤلف می‌گردد و علامه با ارائه دو معیار «دوری از پیش‌دانسته‌های مفسر در فهم متن» و «داوری و استنتاج عادلانه مفسر»، از اختیار و اعمال ذهنیت و پیش‌داوری‌های ناعادلانه مفسر در نظریات تفسیری و کثرت‌گرایی‌ها و تحمیل آرای بی‌حد و حصر در معنای متن ممانعت می‌شود؛ از این رو اختیار تام مفسر در ایجاد معنا رفع و تفسیری در چارچوب معیارهای کارآمد ایجاد می‌شود.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. استادی، رضا. (۱۳۸۳). آشنایی با تفاسیر. تهران: نشر قدس.
۲. اشمیت، لارنس کندی. (۱۳۹۵). درآمدی بر فهم هرمنوتیک (مترجم: بهنام خداپناه). تهران: ققنوس.
۳. الأوسی، علی. (۱۴۰۵ق). الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۱). تفسیر فریقین (تاریخ، مبانی، اصول، منابع). قم: آثار نفیس.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). سیره تفسیری علامه طباطبائی؛ شناختنامه علامه طباطبائی. قم: بی نا.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۷. خمینی، روح الله. (۱۳۷۲). تفسیر سوره حمد. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. سعیدی روشن، محمداقبر. (۱۳۷۶). اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن. قم: زمزم هدایت.
۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: الاعلمی.
۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۶). قرآن در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۱۱. قدسی، احمد. (۱۳۷۲). مبانی و قواعد استنباط از قرآن و حدیث. قم: موسسه امام خمینی علیه السلام.
۱۲. گادامر، هانس گئورگ. (۲۰۰۶م). فلسفه التاویل (الاصول، المبادئ، الاهداف) (مترجم: محمد شوقی الزین). الجزائر: الدار العربیه للعلوم.
۱۳. گروندن، ژان. (۱۳۹۳). هرمنوتیک (مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی). تهران: ماهی.
۱۴. لسانی فشارکی، محمدعلی. (۱۳۶۰). شرح فشرده‌ای بر المیزان. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۱۵. هایدگر، مارتین و همکاران. (۱۳۷۷). هرمنوتیک مدرن (گزینه جستارها) (مترجمان: بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی). تهران: نشر مرکز.

16. Hirsch, E. D. (1967). *Validity in Interpretation*, New Haven and London, Yale university
17. Kalle, Puolakka. (2009). *Reconsidering Relativism and Intentionalism in Interpretation*, University of Helsinki.
18. Mueller; Vollmer , Kurt, Basil Blackwell (1986) *The Hermeneutics Reader*
19. Wachterhauser, brice. (2002). *Getting it Right: Relativism, Realism, and Truth*, in *The Cambridge Companion to Gadamer*, Edition, Robert J. Dostal, New York, Cambridge University press.
20. Warnke, Georgia, Gadamer, Hermeneutic. (1987). *Tradition and Reason*, Polity Press.
21. Weberman, David. (2000). A New Defense of Gadamer's Hermeneutics. *Philosophy and Phenomenological Review* 60, no.1 (January): pp. 45-65.



## References

\* The Holy Qur'an

\* Nahj al-Balaghah

1. ALAwwsi, A. (1405 AH). *Al-Tabatabaei va Manhajoho fi Tafsiir al-Mizan*. Tehran: Islamic Propaganda Organization Publications. [In Arabic]
2. Behjatpour, A. (1391 AP). *Tafsiir Fariqain*. (history, Fundamentals, principles, sources). Qom: Exquisite works. [In Persian]
3. Gadamer, H. G. (2006). *Philosophy of Interpretation. (Principles, Fundamentals, Objectives)* (Shoghi ALZain, M. Trans.). Algeria: ALDar alArabiyah le al-Ulum.
4. Grunden, J. (1393 AP). *Hermeneutics*. (Abolghasemi, M. R. Trans.) Tehran: Mahi. [In Persian]
5. Heidegger, M. et al. (1377 AP). *Modern Hermeneutics (A collection of papers)*. (Ahmadi, B., & Mohajer, M., & Nabavi, M. Trans.). Tehran: Markaz Publications. [In Persian]
6. Hirsch, E. D. (1967). *Validity in Interpretation*, New Haven and London, Yale University.
7. Javadi Amoli, A. (1390 AP). *Interpretation of Tasnim*. Qom: Isra'. [In Persian]
8. Javadi Amoli, A. (n.d.). *Interpretive style of Allameh Tabatabaei; Biography of Allameh Tabatabaei*, Qom.
9. Kalle, P. (2009). *Reconsidering Relativism and Intentionalism in Interpretation*, University of Helsinki.
10. Khomeini, R. (1372 AP). *Interpretation of Surah Hamd*. Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Persian]
11. Lesani Fesharaki, M. A. (1360 AP). *A concise description of al-Mizan*. Tehran: Muslim Women Movement. [In Persian]
12. Mueller Vollmer, K., & Basil Blackwell. (1986). *The Hermeneutics Reader*.
13. Ostadi, R. (1383 AP). *Familiarity with interpretations of the Qur'an*. Tehran: Quds Publications. [In Persian]
14. Qudsi, A. (1372 AP). *Principles and rules of inference from the Qur'an and Hadith*. Qom: Imam Khomeini Institute. [In Persian]

15. Saeedi Roshan, M. B. (1376 AP). *Reasons or grounds for the revelation of Quranic verses*. Qom: Zamzam Hedayat. [In Persian]
16. Schmidt, L. K. (1395 AP). *An Introduction to Hermeneutic Understanding*. Tehran: Qoqnous. [In Persian]
17. Tabatabaei, S. M. H. (1386 AP). *Quran in Islam*. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
18. Tabatabaei, S. M. H. (1393 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: AL-A'alami. [In Arabic]
19. Wachterhauser, B. (2002). *Getting it Right: Relativism, Realism, and Truth, in The Cambridge Companion to Gadamer*, (Robert J. Ed.). Dostal, New York, Cambridge University press.
20. Warnke, G., & Gadamer, Hermeneutic. (1987). *Tradition and Reason*, Polity Press.
21. Weberman, D. (2000). A New Defense of Gadamer's Hermeneutics. *Philosophy and Phenomenological Review* 60, no.1 (January), pp. 45-65.

